

ليکونکی: جيفري دی ساکس «Jeffrey .D. Sachs» .
منبع او دخپريدو نيټه: کمان دريم «2024-11-02» .
ژباړونکی: پوهندوی دوکتور سيدحسام «مل» .



د روسیې ولسمشر ولادیمیر پوتین په داسې حال کې موسکا کوي چې د جنوبي افریقا ولسمشر سیریل رامافوسا (ر) هغه ته اشاره کوي، لکه څنګه چې د چین ولسمشر شي جین پینګ (L 2) او نور مشران او استازي د بریکس پلس فارمیت غونډې د بریکس پلس فارمیت غونډې برخه اخیستونکو سره د ډله ایز عکس العمل په جریان کې کوي. د BRICS د مشرانو د سرمشریزې په جریان کې، د اکتوبر 24 2024، د روسیې د تاتارستان جمهوریت په کازان کې. عکس د مرسته کونکي/ګیټي امیجز لخوا)

اجلاس سران بریکس باید پایان توهمات نئوکان را نشان دهد

The BRICS Summit Should Mark the End of Neocon Delusions

به بیان ساده، اکثریت جهان هژمونی ایالات متحده را نمی‌خواهند یا نمی‌پذیرند و به جای تسلیم شدن در برابر دیکته‌های آن، آماده مقابله با آن هستند.

Simply put, the majority of the world does not want or accept U.S. hegemony, and is prepared to face it down rather than submit to its dictates.

اجلاس اخیر بریکس در کازان روسیه؛ باید پایانی بر توهمات نئومحافظه‌کاران باشد که در کتاب **زیبکنیو برژینسکی** در تحت عنوان فرعی در سال (1997) { صفحه شطرنج جهانی } برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن درج شده است. از دهه 1990، هدف سیاست خارجی آمریکا «اولیه» یا هژمونی جهانی بوده است. روش‌های انتخابی ایالات متحده جنگ، عملیات تغییر رژیم و اقدامات قهری یکجانبه (تحریم‌های اقتصادی) بوده است. کازان همین اکنون «35» کشور با بیش از نیمی از جمعیت جهان را گرد هم آورده است که قلدری و یا هژمونی ایالات متحده را رد می‌کنند و ادعاهای هژمونی ایالات متحده را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند.

در بیا نیه اختتامیه ای کازان، کشورها بر ظهور مراکز جدید قدرت، تصمیم‌گیری سیاسی و رشد اقتصادی تأکید کردند که می‌تواند راه را برای نظم جهانی چند قطبی عادلانه‌تر، و با انصاف‌تر، دموکراتیک‌تر و متعادل‌تر هموار کنند. آنها بر "نیاز به انطباق معماری کنونی روابط بین‌الملل برای انعکاس بهتر واقعیت‌های معاصر" تأکید کردند و در عین حال "تعهد خود را به چندجانبه‌گرایی و حمایت از حقوق بین‌الملل، از جمله اهداف و اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد" اعلام کردند. به عنوان سنگ بنای ضروری آن «آنها تحریم‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده و متحدانش را مورد توجه قرار دادند و معتقد بودند که «چنین اقداماتی منشور سازمان ملل، نظام تجاری چند جانبه، توسعه پایدار و توافق‌های زیست‌محیطی را تضعیف می‌کند».

زمان در مورد توهمات نئومحافظه‌کاران و جنگ‌های انتخابی ایالات متحده تمام شده است. جست‌وجوی نئومحافظه‌کاران برای هژمونی جهانی ریشه‌های تاریخی عمیقی در اعتقاد آمریکا به استثنایی بودن آن دارد. در سال 1630، **جان وینتروپ** با استناد به اناجیل،

مستعمره خلیج ماساچوست را به عنوان «شهری روی تپه» توصیف کرد و با شکوه اعلام کرد که «چشم همه مردم به سوی ما است». در قرن نوزدهم، آمریکا توسط سرنوشت آشکار هدایت شد تا با جابجایی یا نابود کردن مردم بومی آمریکای شمالی را فتح کند. در جریان جنگ جهانی دوم، آمریکایی‌ها ایده «قرن آمریکایی» را پذیرفتند که پس از جنگ، ایالات متحده رهبری جهان را بر عهده خواهد داشت.

توهمات عظمت ایالات متحده با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در پایان سال 1991 تقویت شد. با از بین رفتن دشمن جنگ سرد آمریکا، نومحافظه کاران برجسته آمریکایی نظم جهانی جدیدی را تصور کردند که در آن ایالات متحده تنها ابرقدرت و پلیس پلیس بود. جهان ابزار منتخب سیاست خارجی آنها جنگ و عملیات تغییر رژیم برای سرنگونی دولت‌هایی بود که دوست نداشتند.

پس از یازده سپتامبر، نوکان‌ها برنامه ریزی کردند که هفت دولت را در جهان اسلام سرنگون کنند که از عراق شروع شد و سپس به سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان و ایران ادامه داد. به گفته سلی کلارک، فرمانده سابق ناتو، نومحافظه کاران انتظار داشتند که ایالات متحده در این جنگ‌ها در 5 سال آینده پیروز شود. با این حال اکنون، بیش از 20 سال پس از آن، جنگ‌های تحریک‌شده توسط نومحافظه کاران ادامه دارد در حالی که ایالات متحده مطلقاً به هیچ یک از اهداف هژمونیک خود دست نیافته است.

نومحافظه کاران در دهه 1990 استدلال کردند که هیچ کشور یا گروهی از کشورها جرات نمی‌کنند در مقابل قدرت ایالات متحده با ایستند. به عنوان مثال، **برژینسکی** در صفحه شطرنج بزرگ استدلال کرد که روسیه چاره‌ای جز تسلیم شدن به گسترش **نا تو** به رهبری ایالات متحده و دیکته‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده و اروپا نخواهد داشت، زیرا هیچ چشم انداز واقع بینانه‌ای وجود ندارد که روسیه موفق به تشکیل یک ضد جنگ شود. ائتلاف هژمونیک با چین، ایران و دیگران. همانطور که برژینسکی می‌گوید:

تنها گزینه ژئواستراتژیک واقعی روسیه - گزینه‌ای که می‌تواند به روسیه نقش بین‌المللی واقع بینانه بدهد و همچنین فرصت تغییر و نوسازی اجتماعی خود را به حداکثر برساند - اروپا است. و نه هر اروپایی، بلکه اروپای فرآتلانتیک اتحادیه اروپا و ناتو که در حال گسترش است. (تاکید شده، نسخه کیندل، ص 118)

برژینسکی قاطعانه در اشتباه بود و قضاوت نادرست او به فاجعه جنگ در اوکراین منجر شد. روسیه به سادگی تسلیم طرح ایالات متحده برای گسترش ناتو به اوکراین نشد، همانطور که برژینسکی فرض می‌کرد. روسیه قاطعانه پاسخ منفی داد و آماده جنگ برای متوقف کردن برنامه‌های ایالات متحده بود. در نتیجه محاسبات نادرست نومحافظه کاران در برابر اوکراین، روسیه اکنون در میدان نبرد غالب شده است و صدها هزار اوکراینی کشته شده‌اند.

و این پیام آشکار کازان است، تحریم‌های ایالات متحده و فشارهای دیپلماتیک حداقل روسیه را منزوی نکرد. در پاسخ به قلدری فراگیر ایالات متحده، وزنه تعادلی ضد هژمونیک پدید آمده است. به بیان ساده، اکثریت جهان هژمونی ایالات متحده را نمی‌خواهند یا که نمی‌پذیرند و به جای تسلیم شدن در برابر دیکته‌های آن، آماده مقابله با آن هستند. همچنین ایالات متحده دیگر از قدرت اقتصادی، مالی یا نظامی برای اعمال اراده خود برخوردار نیست.

کشورهایی که در کازان گرد هم آمدند اکثریت واضح جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. 9 عضو بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی به عنوان پنج عضو اصلی، به علاوه مصر، اتیوپی، ایران و امارات متحده عربی)، علاوه بر هیئت‌های 27 عضو مشتاق، 57 درصد از اعضای بریکس را تشکیل می‌دهند. جمعیت جهان و 47 درصد از تولید جهان (بر اساس قیمت‌های تعدیل شده با قدرت خرید اندازه‌گیری می‌شود). در مقابل، ایالات متحده 4.1 درصد از جمعیت جهان و 15 درصد از تولید جهانی را تشکیل می‌دهد. متحدان ایالات متحده را نیز اضافه کنید، و سهم جمعیتی ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده حدود 15 درصد از جمعیت جهان است.

بریکس وزن نسبی اقتصادی، توان فنی و قدرت نظامی را در سال‌های آینده افزایش خواهد داد. مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای بریکس حدود 5 درصد در سال رشد می‌کند، در حالی که تولید ناخالص داخلی ایالات متحده و متحدانش در اروپا و آسیا-اقیانوسیه حدود 2 درصد در سال رشد می‌کند.

با این حال، حتی با وجود نفوذ فزاینده آنها، BRICS نمی‌تواند جایگزین ایالات متحده به عنوان یک هژمون جهانی جدید شود. آنها به سادگی فاقد قدرت نظامی، مالی و فناوری برای شکست ایالات متحده یا حتی تهدید منافع حیاتی آن هستند. بریکسی‌ها در عمل خواستار یک جهان چند قطبی جدید و واقع بینانه هستند، نه یک هژمونی جایگزین که در آن مسئول هستند.

استراتژیست‌های آمریکایی با دید به پیام مثبت نهایی کازان توجه کنند. نه تنها تلاش نئومحافظه‌کاران برای هژمونی جهانی شکست خورده است، بلکه یک فاجعه پرهزینه برای ایالات متحده و جهان بوده است که منجر به جنگ‌های خونین و بی‌معنا، شوک‌های اقتصادی، جابه‌جایی گسترده جمعیت‌ها، و افزایش تهدیدات درگیری هسته‌ای شده است. یک نظم جهانی چندقطبی فراگیرتر و عادلانه‌تر، مسیر امیدوارکننده‌ای را برای خروج از باتلاق کنونی ارائه می‌دهد، مسیری که می‌تواند به نفع ایالات متحده و متحدانش و همچنین کشورهای هابی باشد که در کازان ملاقات کردند.

بنابراین ظهور بریکس صرفاً یک سرزنش برای ایالات متحده نیست، بلکه گشایشی بالقوه برای نظم جهانی بسیار صلح‌آمیزتر و امن‌تر است. نظم جهانی چندقطبی پیش‌بینی

شده توسط بریکس می تواند برای همه کشورها از جمله ایالات متحده یک موهبت باشد.
زمان در مورد توهمات نومحافظه کاران و جنگ های انتخابی ایالات متحده تمام شده است.
زمان یک دیپلماسی تازه برای پایان دادن به درگیری های سراسر جهان فرا رسیده است

----- **با تقدیم احترامات «2024-11-06»**

.....